

هو الله

رسالہ رحمت ضارہ رشیدیہ فیض برائن

نظم لکھی غنی تجوید و مدد اللہ تعالیٰ برحق

غزیرناج نسوتم ربیع الثانی یوم چہار شنبہ ۱۳۹۱



۲۹۷۶۱

س ۲۷۱

پتہ

قال الله تعالى ورتل القرآن ترتيلا

ابن حنبله شريف عجل الله فرجه ورتل القرآن ترتيلا

بما يحبنا قدسي القاب بحر العلوم المددك اجميلة العلية

انفون التقية افضل الفضل الاعلام كمال

الكرام سند المتكلمين سيد العلماء والمجتهدين المولى

البري من الشين جناب السيد حسن واست بر كاته و

راوت افاده كنه سمي شكور و بعد موفور زبدة السادات

الاجلاء صفوة الاحبة الصالحين السيد عباس زاده

فضل و غره من الناس بقالب طبع و راود انا الو

يا فتدني المنى السيد ابو الحسن سانه الله عن الفقير

وكان ذلك سنة من سنة من سنة من سنة من سنة

٤١٤٢
M.A. LIBRARY, A.M.U.



FC7174

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العباد والصلوة والسلام على
انصَح من نطق بالضاد والاله الامجاد الهادين
الى سبيل الرشاد ابداً فهذا مختصر من المقال
في جواب بعض اهل الكمال رفعاً لثقاب الاعضاء
مخفي نمانه تلات قرآن مجيد كنهه بقاء قوله تعالى انا انزلنا قرآنا
عربيا وقوله عز وجل لسان الله ليحمدون اليه
اعجمي وهذا لسان عربي مبين مطابق لغت عرب

نزول یافته بتاویده جوهر حرف حقیقت آن و تصحیح اعراب و بنا علی
حسب لسان العرب لازم است و کون غلط در آن جایز نیست پس
چنانکه مخالفت حرکات و معرب را بنوی ساختن و بالعکس قطع اضافت
در مقام اضافت و تحریف و تغییر مرفوع بحج و راجله غلط مفسد و آه
و تلاوت است بچنین تبدیل قاف بکاف و ضا و بطاء و ز و انذال
و صا و سین و ثا و امثال ذلک از سبطلات آنست بلکه تا و در حرف
که جوهر کلمه از آن مرکب است اہم و اقدم است از ادای اعراب که
از لواحق کلمه است و چنان نیست کہ صورت ص و س در کتابت علی
رسم رسم الخط مختلف باشند و در صوت کہ حقیقت حرف است یکسان
باشند بلکه کسی از عرب بین رابطہ صا و خواہد گفت و بہر گاہ نطق
بصا و خواہد کرد البتہ مشتمل بر اطباق خواہد بود چنانکہ قاف را کان
نخواہد گفت و بگویند چنین نباشد و حال آنکہ اگر بجای قل ^{لہ} ہوا
احد کل ہوا ^{لہ} الله احد بگویند کسی نخواہد گفت کہ اتباع لفظ
ما نزل بنمودہ اند پس بچنین بجای صل علیہم فان صلوا

۴۲
 سکن لجه اگر کسی سئل علیه السلام بدون اطلاق
 نواید گفت اتباع لفظ مانند نکرده است لکن چون در کاف و کان
 اهل این دیار نیز تفرقه میکنند کل را بجای قیل صحیح نمیدانند و در صحیح
 آن میکوشند و در سیم و صاد که در زبان اهل هند و عجم تفاوتی
 در صوت نیست و در صید و اصلاح و تصحیح بر یکی آیند و این تبدیل
 حرفی بحر فی خیال که شغل بر غلط لفظی است لغاط معنوی نیز میکنند
 چه معنی قیل امر بگفتن و معنی کل امر بخوردن و معنی صل امر بطلب
 است و معنی سل امر ببردن کردن شمشیر از غلاف و شتمال بنیما
 پس چگونه بدون ضرورت استتمال اخذ بجای آخره جایز باشد
 که قصد معانی در دلالات الفاظ و مبانی متبرک نیست پس از آنچه
 نهاده شد لایح کردید که تلاوت صحیح همان است که بتادیه حرف با
 و مؤید اینست قول آنحضرت صلی الله علیه و آله صلوا کما
 را یتقونی اصیل یعنی نماز بکنید مثل آنکه می بینید هر که نماز
 میکنم زیرا که آنحضرت هرگاه مارا بادا کردن نماز مثل نماز خود دانم

فرموده و آنحضرت سید و مظهر فصاحتی عربیه و پیکر نشان خود
فرموده انا افصح من نطق باللسان یعنی من فصیحتر آنها
هستم که گویا شدند بضا و پس لازم است ما اتباع و انقیاد آنحضرت
تبادیه حروف و تمیز یکی از دیگر مثل تاذیه عرب که ضا و ارضا و همچنین
دیگر حروف چنانکه مذکور شد در آن متمیز باشند اما ثلث بنماز آنحضرت
صالح آید پس هر چه از آیات و احادیث که در آن است تفاوت
قرآن واقع شده است خصوصاً آنکه بر ترتیل یعنی تسنن و اظهار
حروف و عدم ادخالی بعضی آن در بعضی دلالت دارد و دلیل
ساطع و پیرایان قاطع است بر اینکه در قرات کتاب مجید و نور
حمید که در زبان عربی نازل شده اتباع لفظ عرب باید کرد
و کسی که بر پنج نشان بخواند نماز و دعای او غلط و از وجه صحیح و عقیده
ساقط است متقول است که حجت باطن و ظاهری حضرت ابو جعفر محمد
فرموده ما استوی رحلان فی حسب دین الاکان
افضلها عند الله ادبنا قبل ما فضلنا عند الله

قال لقراءته القرآن كما انزل و دعائه من
 حيث لا يلحق فان الدعاء المعلوم لا يصعد
 الى الله يعني مساوي نمیشاوند و کس در حسب وین بگردد
 خواهد بود افضل او شان نزد خدای عز و جل او بیشتر آنها راوی
 پرسید پس چه فضل اوست نزد حق تعالی آنحضرت فرمود فضل
 اوست برای تلاوت او قرآن را چنانکه نازل شده و از جهت دعا
 خواندن او بوجهی که غلط در آن نمیکند پس بدینیکه دعای غلط
 نمیشود بسوی خدا علاوه این توفیقی بودن عبادات مقتضی آنست
 که حسب تعلیم و بیان شارع که مثل نماز آنحضرت باشد تبادیه حروف
 و تمیز از هم بجا آورده شود و نماز بتجوید صحیح است باتفاق علماء بر آنست
 و همه بآن قطعاً حاصل میشود چنانکه اشتغال و همه بیان یقینی آنست
 بخلاف صحت نماز بحروف معرّفه که محتاج بدلیل است و هرگاه دلیلی
 بر اجزای آن قایم نشده پس حکم بصحت آن نمی تواند شد و از
 همین جا است که علمای ما رضوان الله علیهم از اصرار بر این سخن

متفق اند بر این باب اخراج حروف از مخارج آن کلامه چنانچه علیهم السلام
در تذکره الفقهاء فرموده واجب است اخراج حروف از موضع
آنها بنوعیکه هر یک از دیگری متمایز شود و با وجود قدرت پس
اگر اخلال کند بآن و ممکن باشد او را تعلم بعد از تعلم اعاده نماید
نماز را و اگر ممکن نبود او را تعلم پس اعاده ندارد و جابل سله
در بنیام سنده و نیست انتهی ترجمه کلامه و فاضل اجل حاو
مفاهیر مولانا محمد باقر صاحب اید الله تعالی گفته مخفی نماند
که اخلال بحرف چنانکه بترک آن می باشد همچنین تبدیل حرفی
بجای دیگر واقع میشود مثل تبدیل ضاد و نطاد و صاد بسین و مثل
آن و دلیل هر دو متحد است و آن لزوم فساد است علاوه
اینکه ممکن است که فساد در اخلال تبدیل حرف باشد
از ترک آن زیرا که در ترک فقط نقصان میباشد و در تبدیل
نقصان و زیادت هر دو میشود و انتهی حاصل کلامه اقول
بلکه در تبدیل در نقطه انتهی تحقق میشود پس مساوی است

از ترک حرفی باشد و حرکت شیخ حر عاملی رحمه الله و بدیهه که
بزم خود در آن بر احکام مستقاده از اخبار الله اطهاره اقتضا
نموده چنانکه گفته که کسی که جمیع احکام کدائی بر من بصفت نکند
میگوید آنچه حاصلش نیست که واجب است موافقت قرائت
یکی از قرائات مشهوره متواتره نه بشود و واجب است از
حروف از خارج آن و تحت علامه شیخ حسین صفوری گفته
که ترتیل در قرائت قرآن مستحب است زیرا که اجماع بر آن
متفق است و در کتاب سنت امیران وارد شده قال الله
وَقُلِ الْقُرْآنُ قُرْآنٌ اَحَدٌ از آن کلام امیرالمومنین
علیه السلام که در تفسیر این آیه دانی بدایه ما ثور است نقل کرد
که فرموده آنحضرت بَيْنَ الْقُرْآنِ قَبْلًا وَلَا تَقْرَأُ
الشَّعْرَ وَلَا تَشْهَرُ نقل از قل بنی بخوان قرآن را بیجا
و ادان بوف آن را بیان کردنی و حرکت داده و این نقل
حرکت شعر و پاره پاره و پراکنده مکن از مثل پراکنده کی یک

و گفته که ناصحه و ما را به این ائمه روایت نموده اند ان
الترتیل حفظ الوقوف و بیان الحروف بعد
از ان گفته و نیز نقل اجماع نموده اند لکن کلام شان مضطرب است و زیاده
این وقوف و بیان این حروف و همچنین در توجیه امر بر تقدیر و وجوب
و استحباب که روایت بین القرآن الح احتمال این هر دو دارد
و غالی از اضطراب و تشویش نیست بعد از ان گفته که اگر امر بر
بر وجوب محمول شود ممکن است که بیان حروف خارج آن از
مخارج آنها بخوبی که با هم تمیز کرد و بعضی از بعضی مراد باشد
و همچنین حفظ وقوف مراعات چیز که محل معنی و فساد ترکیب باشد
و قرآن را که از راه غایت است و سبب است ترکیب منفر غریب
است از اسلوب آن خارج نماید و بعد از ان گفته چه خوش می آید
بر اکلام ملا محمد تقی و شرح من لایحضره الفقیه که ترتیل
واجب ادای حروف است از مخارج آن و حفظ احکام
وقف است بر نهیکه وقف نکند بر حرکت و وصل بسکون تا

که این هر دو جایز نیست اتفاق چیست و در اصل بر بیت و در مثل
مستحب است این حرف است بصفات هائی محسنه و حفظ و توفیکه
که قرآنرا استحسن دانسته اند تا اینجا بود و کلام ملاحظه تھی بعد از آن
شیخ حسین علیه الرحمه گفته استجاب ادای حرف بصفات محسنه
و حفظ و قوف مستحسنه قراچنانکه ملاحظه تھی گفته تر و یک من ثبات
نشته زیرا که این دو قوف از مصطلحات قرا است و در این
امیر المؤمنین علیه السلام نبوده تا حمل کلام آنحضرت بر مصطلحات
ایشان که باشد مگر اینکه گفته شود که غرض آنحضرت از حفظ و قوف
رعایت نمودن قار باشد و افاق فهم خود و قوف را بنویکین بود
بحسب معنی و این معنی نادر نیست بحدوث آن اصطلاحات بعد از
لکن بر آن وارد میشود که قرا این دو قوف مصطلح را بحسب فهم خود
از تفسیر معنی آیات وضع نموده اند و حال آنکه احادیث کثیره
وارد شده که معانی آیات را بخیر اهل بیت علیهم السلام کسی نمیفهمد
انتهی تلخیص کلامه مخفی نماید که معنی بودن دو قوف مقرر از قرا

بر فهم او و بیان معنی و تفسیر آیات را که در آخر کلام ذکر نمود پس
 حال آن اگر چه همچنین باشد لکن آنچه گفته بنمای آن بر عدم حجیت
 طواهر قرآن و داخل بودن آن در تشابهات است و حال آنکه
 چنین نیست زیرا که طواهر و محکامات داخل است نه در تشابهات
 و همچنین حال اخبار معصومین علیهم السلام است که در آن هم ظاهر
 و مضمر و محکم و متشابه است چنانکه در بعضی اخبار تصریح آن وارد شد
 آدمی حال این وقوف که از قوانین ادبیه و عینیة استخراج شده
 حال ترکیبات و اسلوباتی است که از زبان بزرگ استخراج شده
 و در آن رجوع بسوی علم نحو و لغت میباشد پس چنانکه این جایز
 وقت ضرورت و ثبوت مخالفه حدیث سید المرسلین علیه السلام
 رجوع بآن جایز نیست همچنین در وقوف رجوع نمودن بآنها جایز
 خواهد بود و علمی که مختص با حضرات علیهم السلام است علم تمام
 قرآن ظاهر و باطن آن است نه علم بعضی آن چه علم بمفردات
 قرآن بالاتفاق مختص آنحضرات نیست بلکه بدیگران هم حاصل

می باشد و ظاهر قرآن در حکم نص قرآن است چنانچه ظاهر اخبار و
حکم نص آن میباشد و ایضا کما یشتر تفصیل این بحث ندارد پس
حال اخبارین است درین زمان که انکار علم تجوید میکنند و بسوی
تو این نحو صرف و لغت در فهم معانی آیه و تفسیر جمعیانند و درین
مقام جمود بر نص نمیکند چرا که انکار اصول فقه میکنند با وجود مساحت
شدید بسوی آن فکرها که بودن صیغه امر برای وجوب یا تدبیر و
همچنین دلالت نمودن نهی بر تحریم یا تنزیه و دلالت مفاسد بر مفی
شرط و غایت و غیر آن مدارا و موقوف علیه فهم احکام از کلام الله
آلایم است و عجب است از محدث عالمی که انکار مفهوم شرط کرده با
وجودیکه قطع نظر از ادله است که اعتبار نمودن آن منصوص است
و الغای او این مفهوم را موجب الغای احکام کثیره مستنبطه از
احادیث باین مفهوم شرط شده با آنکه جمود بر نص و امثال این دلالت
که بحسب عرف و لغت مفهوم میشود و امر است و ایضا چنانکه پوشیده
غیبت آیدیم بر سر آنیکه چنانچه در سالف تعیین مخارج و تعلیم تجوید

ع عموم البلوی بوقوع نیاید و تحقیق آن بدین منتهی است که
همین مخارج برای تشبیل تعلیم است نه اینکه مدار تعلیم بدین
چه خود ظاهر است که اعراب باید نشین بلکه اهل هر زبان
صروف و الفاظ خود را بر دید الفاظ و تکیه بر آن با اطفال خود
توانم بنمایند و حال آنکه مخارج را نمیدانند و مثل علم تجوید را
بل سایر علوم ادبیه است چه عرب اگر چه صرف و نحو را بدانند
لکن کلام خوانند نمود موافق آن و در محاورات خود مطالب
قوانین آن با یکدیگر سخن خواهند گفت خلفاء و سلف بلکه این
قوانین از محاورات شان مستخرج و اخذ شده و هرگاه دیگر
از ایشان قلم نماید بسا است که تکیه بر الفاظ و طول مجالست
با ایشان کلام و محاورات شان را می آموزد تا آنکه ملکه و ذوقی
بر این اوصاف پیش روی آنکه معرفتی بقوانین کلیه از راه حدس
ذهن و فراست عقل به سرانیده باشد و گاه است که می آموزد
بقوانین و مهارت در آن لکن این قوانین برای غیر اهل لسان

نافع است از تکریر الفاظ و تردید آن پس همچنین حال است در
و هرگاه اینجی ظاهر بود و میداشت پس بدانکه اگر مراد از نفی تعلیم در
در سال زمان نفی تعلیم بقوانین است پس مسلم است زیرا که
تعلیم بقوانین درین زمان مهور بوده و اگر مراد نفی تعلیم
بالکلیه اگر چه تکریر الفاظ و تردید آن باشد پس غیر مسلم است
پس که از عرب و عجم بشر فایده اسلام میرسد می آموزد نماز را و
اجزای آن را و ارکان آن را زیرا که نماز در میان شان قبل اسلام
معروف و مشهور نبود پس معرفت آن برودید و تکریر و حضور
در جماعات نماز بخلاف حاصل میکردند تا آنکه در قلوب شان رسوخ میشد
و همچنین می آموزند قرآن را بخونیکه نازل شده آیا نظر میکنی بطریق
زرا و از ابی جعفر علیه السلام که فرمود قام رسول الله
الی الصلوة و کان الحسین ع ابطاً لرحم الکلام
حتى تخوفوا ان لا يتکلموا ان یکون به حرج
فخرج به حاملاً له علی عاتقه و صفطاً لک

خلفه فاقامه علی یمینہ فافتتح رسول الله
 الصلوة فکبرا الحسین فلما سمع رسول الله
 تکبیره اعاد فکبر بر رسول الله وکبرا الحسین
 حتی کبر رسول الله سبع تکبیرات
 وکبرا الحسین فخرجت السنۃ بذلك بنی
 رسول خدا برای نماز برآمد و حضرت امام حسین را در کویا الی تأثیر
 روداده بودند تا آنکه مردم خایف شدند که مبادا شکم نشود و در
 زبان آنحضرت خدا خواسته غریبی باشد پس آنحضرت بفرین
 آمد در حالیکه برووش مبارک خود حضرت امام حسین را برداشته
 بود و وصف مردم پشت سر آنحضرت استاد و شدید پس بر دست
 راست خود او را استاده کرد و خود برای نماز تکبیر فرمود پس
 حضرت امام حسین هم تکبیر گفت و هرگاه که آنحضرت تکبیر امام حسین
 را شنید بار دوم تکبیر کرد باز حضرت امام حسین تکبیر گفت تا آنکه
 هفت مرتبه رسول خدا تکبیر را بر زبان آورد و در هر بار حضرت

امام حسین را با انتخاب موافقت میکرد پس نیت بهفت تکبیر
جاری شد و قریب بمضمون این حدیث است آنچه در روایت
حفص بن یحزری از ابی عبد الله علیه السلام منقول است که
فرمود آنحضرت: ان رسول الله كان في الصلوة
والى جانبه الحسين بن علي فكبر رسول
الله فلم يحرك الحسين التكبير فلم يزل رسول
الله يعالج الحسين التكبير فلم يحرك حتى
اكمل سبع تكبيرات فاحاد الحسين التكبير
في السابعة فقال ابو عبد الله: فصارت سنة
يعنی روزی رسول خدا نماز بخواند و در پہلوی آنحضرت
امام حسین استاده بودند پس تکبیر فرمود رسول خدا پس حضرت
امام حسین تکبیر گفتند که در آن حروف واضح و نیکی دادند
پس حضرت رسول خدا در تکبیر تکرار میفرمودند و حضرت
امام حسین در تکبیر گفتن بحروف واضح سعی و اهتمام میکردند

۱۴
 آنکه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهت تکبیر کامل فرمودند پس حضرت امام
 حسین در مرتبه بیستم تکبیر را نیکو ادا فرمود و بعد از آن حضرت
 ابی عبد الله فرمود از آن روز سنت شد تکبیرات بیستگانه
 و محدث کاشانی در شرح این حدیث گفته محاورت و تجاوز یعنی
 تجاوز است و زبان عرب گفته میشود کله فما احاطه
 حواجا بکلام کرد و او را پس جواب باز نداد و شاید مراد در حدیث
 آن باشد که حضرت امام حسین اگر چه در هر مرتبه تکبیر گفتند لکن
 بحروف واضح و نیکو ادا نکردند مگر در مرتبه اخیر و با بیست و پنج
 میشود در میان این حدیث و حدیث سابق انتهی ترجمه کلام این
 تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت امام حسین ^{علیه السلام} تکبیر و ترویج تکبیر که درین
 دو حدیث مذکور شد دلیل واضح است بر اینکه تا دیه حروف مهم
 و لازم است تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالت نماز بحضرت امام حسین
 تعلیم میفرمودند و اهتمام میکردند که حضرت امام حسین حروف را
 بوضوح تمام ادا بکنند و بهر کیف معذور نمیشود مگر کسی که تعلیم

بر او دشوار باشد و قدرت بآن نداشتند مثل بتنام یعنی سخن تاناک
 یا میم تاناک گویند و یک سکه سخن او بختک اعلی در خورد یا کنگلج
 که سخن وی بفهم نیاید و فاقا قار سخن فانا که گویند و انکار کننده
 فاراد الش آنکه در زبان نش نشسته و شکسته باشد و نشسته بالضم کفر
 شکسته کل زبان یعنی حرف سین را تا کفش یا را را عین یا لام یا یا
 یا حرفی را بجای حرف دیگر یا نیکو برداشته ناشدن زبان جبت
 کرانی و از اینجا گفته اند که بوده و اصل بن عطا غزال رئیس قضا
 الش بر این بنا و گفتند که او رکب فوسک و ادم رشک
 یعنی او را شوهر فرس یعنی اسپ خود و بزن نیزه خود را پس گفت
 اعلی جوادك هو الحق فبناك برای عیب نوشی خود همان
 مطلب را باین عبارت که حرف را نداشت و صاحب بن عباد
 گفته که او نیز الش بر او که بخواند حکمی را که از نزد سلطان آمده
 و آن این بود امیرالامیران یحضر البیر فی الطریق
 لیشر به عنه الصادق و الوارد حرری التایمخ

الحاشیة عشر من شهر رمضان یعنی امر که امیر که خبر
 نموده شود بفرستنی کننده شود چایی در راه که شرب نمایند از آن
 وارد و صا و بر تهریر آمد در تاریخ رابع عشر یعنی چهاردهم رمضان
 پس فی الحکم الحاکم ان یفعل قلب فی السبیل
 لیتنفع به الحجاجی والذاهب کتب فی النصف
 من ایام الصیام و شک نیست که مثل ایان در ملاوت
 قرآن معد و اند و از نجاست که فرمود آنحضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم سیم بلال خیر کمن شین غیره یعنی سیم
 بلال بهتر است از شین غیره زیرا که او بر ادای شین قیام
 نداشت و چون با خلاص تمام قیامت میکرد پس سیم او تا کم
 مقام شین بود بلکه بهتر از شین کیما که آنرا با حسن جواب دادند
 و عمل او خالی از شوائب نباشد و توهم نشود که مخارج حریف
 که مضطرب نموده اند اکثرشان از اهل سنت بودند پس تعیین
 این مخارج از محل اعتبار ساقط باشد زیرا که این بدعت نیست

ایمانی مبنی که اکثر قوانین نحو و صرف و معانی و لغت و حکایات
بدیع و معانی را الهیست ضبط نموده اند لکن این موجب
اعراض نشده که وقت حاجت در فهم آیات و احادیث آن
رجوع میشود زیرا که این حفظ زبان و ضبط معانی است و هر چه
در آن دخلی نمیشد مگر نشاء و نادر چنانکه در تائید آن که بعض
نجات از راه تعصب و عناد برای صیانت عقیده فاسده روت
حضرت رب الغرت در معاد که مذہب و مرسوم باطل او شان
است انکار آن نموده اند و عده آنچه که تعرض آن در نیمقام حق
است اینست که اکثر علما تصریح بلزوم معرفت خارج کرده اند
و تحقیق خلاف آنست جناب ابوبی معظم سلطان العلماء
آدام الله افادته فرموده اند که حق لایق اتباع و صدق مقبول
طبایع در نیمقام اینست که تا وید حقیقت و یامیتهای حروف
در قراءت واجب مجزئی و کافیهست اگر چه خارج شود بتفاوتی
از مخارجی که قراء در کتب خود بیان آنها نموده اند بلکه اگر قرائن

شود و خروج حروفی از محرمی غیر مخارج مقدر با وجود بنانی نیست
آن که مختلف می شود با اختلاف اکوان و ازمان و ظروف
و اما اگر و احیاناً به آئینه تادیب و باین نوع کافی خواهد بود
و دلیل بدین مدعی اینکه عقل صافی باز نتواند و هم حکم قطعی
می کند که اصل مطلوب و غایت مقصود ارضی و مخارج و از امر
بتحصيل تجوید ادای حقیقت های صرف است نه چگونگی از متمیز
کرد و یکی در دیگری داخل و با وی مشتبه نشود پس هرگاه
حقیقت حروف محفوظ و باقی بوده باشد و با اختلاف ظروف
و مخارج مختلف نشود جهت آنکه این اختلاف را در تغییر ذات
ذاتیات دخلی نیست البته ادای حروف باین پنج در نماز جزا
مخبر نمی خواهد بود و چگونه چنین نباشد و حال آنکه استدلال
نموده اند بر وجوب تجوید با وجود امکان باین نوع که اخلال
بحقیقت حروف که اخلال بابهیت قرات است جایز نیست
و اجتناب ازین امر نا جائز تجوید حاصل می شود پس تجوید واجب باشد

داین دلالت میکند بر اینکه هرگاه با وصف اخرج حرفی از
غیر مخرج معین آن حقیقتش متغیر نشود تجوید کند ائمی که اخرج
آن از مخرج معین باشد لازم نیست و در بعضی اوقات حقیقت
مفروض است پس ادای حروف از غیر معین با بقای حقیقت
آنها مخبری و کافی خواهد بود و تجوید متعارف قراغیه لازم اگر
کسی گوید که در تغیر مخارج از مخارج مقرره بعینه اخلال بحقیقت
حرف و بامیت قرات است میگوئیم این را پسند و قبول نکنید
بالکه باختلاف ظروف و امکانات و ذاتیات مختلف میشود
و اگر مخارج از مقومات ملجای حروف میبود البته لازم می
آمد که قرائت قرائت غیر قرائی باشد که در لوح محفوظ است
و همچنین غیر قرائت که جبرئیل بخواند زیرا که اینجا زبان و حنک
و اسنان و احرف اس و خلق نیست که مخبر می تحقیق بوده باشد
و نیز از اینجا لازم می آید که ایجاد کلام و تفسیر معنی نه از شمس باشد
و نیز ما امور شدیم بقرات قرائت که جبرئیل آید و پس اگر

ذات و ذاتیات با اختلاف ظروف و مخارج متغیر می‌گشت
چنانکه شما بآن متعرف شدید لازم می‌آید که این قرآن غیر
آن قرآن باشد که جبرئیل آورد و اما مورقورات آن شمیم
و کاش معلوم میشد که آیا جبرئیل موجود بود یا عاجز بود از
اخراج حروف از مخارج آن و شاید که جبرئیل بر علمستان
مثل جدیری و شاطبی در تادیع حروف ننوده و علاوه بر آن
معلوم است که تکلم بودن حق تعالی نیست مگر بمعنی ایجاد
کلام و هیچی از اجسام خارج در تجزیه و تون و لوح مصون جدا
کلام فرموده و مسلّم نیست که کلام مرکب است از حروف و
بقول شما مخارج از مقومات آنست و چون در لوح و شجره
مخارج مفقود است پس آنچه موجود است در آن کلام خواهند
پس باری تعالی با وصف آنکه کلامی را که ذاتیات او مخارج
بوجه باشد در لوح و شجره ایجاد کرده چگونگی تکلم خواهد بود و
عجب عجاب در مقام اینست که تغییر صفات مثل جبرئیل

د شدت و غیر آن را موجب تغییر ذوات حروف نمیدانند و الا با وجود
و موجب تادیه و ذوات آنها این صفات مستحب نبود پس چگونه تغییر
مخارج را اگر چه اندک بوده باشد موجب اختلاف ذوات حروف می
پندارند و استغراب و استبعاد این معنی بر صاحبان علم و انصاف
صحفی نیست و نیز می‌تواند آنچه گفتیم اصالت عدم و اصالت برآر
است و چون دلیل شرعی از کتاب و سنت و اجماع بر مرسوم
شان قایم نشده و نه دلیل عقلی بر آن دلالت دارد پس دعوی
شان بلا اقامت دلیل مقبول نیست و عدم دلیل ضمیمه اصالت
عدم خصوصاً هر گاه دلایل کثیره بر خلاف مرسوم شان قایم
شده باشند چنانکه سابقاً شرطیکه از آن مذکور شد تأیید دعای
ما میکند و نیز بر مرسوم شان قبایح کثیره لازم می‌آید اول اینکه
بر این تقدیر لازم می‌آید که خلیل و جذری و غیر شان ادعای
حقایق حروف نکرده باشند و این لازم باطل است پس
مردم مثل آن باطل خواهند بود و دلیل ملازمیت اینست که

که قرار مخارج حروف اختلاف نموده اند و در اینصورت
نظایر آنست که در اخراج حروف از مخارج غیر مستقیم نبود بلکه
یکی حرفی را از مخارجی و دیگری همان حرف را از مخارج دیگر که
بر خلاف اول معتقد او بوده ادامیکرد پس لامحاله مازکی بسبب
عدم اخراج آن حرف از مخارجی که ذاتی آن در نفس الامر غیر ممکن
شمارانده باطل و حروف او از حلیه صحت عاطل باشد و این
لازم باطل است بالبدیه و کما نندارم که کسی از صاحبان
ذهن سلیم در آن ریبی داشته باشد زیرا که دعوائی اینمندی
که مثل خلیل و جبریه کی که انداختاح عرب بودند ادای حقایق
حروف نموده باشند و این بیعیان حقایق آنها را اد میکنند
حرفیست که زن پسر مرده را بر عفران زار می برد و اینمندی
لکن چه اظهر من الشمس و این من الاس است و محتاج بذکر
مویدات نمی باشد لکن از آنجا که اکثر مردم بی حقیقت اقوال
بدون معرفت جاهل نمیدهند و بی دلیل قلاوه تقلید و کر

می آویزند پس کلام شارح ثنایه اینجا ذکر میشود که در شرح قول
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم انا افصح من قلم
بالضاد گفته که مراد آنست که من فصیحترین کلامم و این
موجب نقل نموده که او در شرح مادی گفته است که هر که حرف ضا
بنظر صعب است و دشواری ادای آن قصد نموده خطا کرده چه هم عرب
و رومیان و تاوید جمله حروف مساوی هستند انتهت الترجمة و دلالت
این کلام بر مطلوب ما و بطلان فرحوم باطل شان بر لبیب
و واضح و لایح است و دوم مثل آنچه سابقا گذشت که هر که اهل هند را
در بیان مخارج مختلفه شان ملاحظه کند یقین پیدا کند که آنها در
تعیین مخارج این حروف اختلاف دارند با و چون دیگر و تاوید
با آنها مساوی اند و بنا بر قول شما لازم می آید که در ضرورت
اتحاد رومیان حروف مساوی نباشند سوم آنکه اصحاب اطمینان
رضوان الله علیهم این مخارج را از معصومین علیهم السلام و از
نکرده اند و نه روایتی که آنحضرت علیهم السلام در آن اقرار تعلیم

۲۴
تعمد و ترجیح مخالف اختلافیه نموده باشند بارسیده و اما احتمال
اینکه از آنحضرت امر باین تحقیق شده و بر ما حقی مانده باشند پس
عقل سلیم از آن بابا میکند و بعید میداند چنانکه سابقا بمراتب بوی
آن اشاره رفت و کاش روایتی میرسید که این اختلاف از باین
زایل و متغی و آتش جدال فرو و منطفی میشد و بندگان کنیزان
و عجایز و اطفال و نسوان از آن مطلع میگشتند و با وصف
آنکه خبری در بنیاب از معصومین بمانرسیده و دعوی آنهایی
از اوشان موجب تحیر و کمال عجب است چهارم آنکه بر تقدیر و
بعضی از ارج بر بطل و دیگر واجب و لازم است با وجود آنکه این
متعذر است زیرا که هرگاه عرب یا آنکه زبان اوشان است با
اختلاف نمودند چگونه ما را جزم ترجیح یکی بر دیگری با وجود این
فکن باشند چنانکه مخفی نیست پس تحمیر عظیم لازم می آید اگر کسی
و عیب بتاسی قرارت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که مستلزم
صرف از خارج مقبره خاصه بود بر خلاف مدعای شما دلالت دارد

و تفسیر قول آنحضرت صلوات الله علیهم اجمعین
 و تصریح فقهای با بر داشتند مضامین در اکثر کتب بوجوب اخراج
 حروف از مخارج آنها موی او شان اسلک پس چگونه
 درست و صحیح خواهد شد بیا بر قول شما خواهیم گفت بی شبهه آنچه گفتی
 در بادی نظر سبب اشتباه آنهاست لکن اینهمه بمراحل دور از
 تحقیق است و ما بونه تعالی تحقیق و اظهار صدق و بی تقیام
 بر تو میکنیم پس میگوئیم جواب از اول اینست که تاسی قرات
 این کلمات در ادای حروف نقطه متحقق بشود و خصوصیت مخارج
 را در آن دخل نیست چنانکه عقل سلیم بآن علم پیدا نموده برین
 علم بخار هیکه باخراج حروف از آنها جزم تباهی حاصل شود باوجود
 وقوع اختلاف کثیر در میان شان متعذر است و موبد نیست
 آنچه علما تصریح آن نموده اند و عقل نیز مطابق آن حکم میکند
 علت غائی و مقصود اصلی از اخراج حروف از مخارج ادوات
 آنهاست بنحویکه یکی بدیکری شته نشود و حقیقت آن حال

علامه حلی علیه الرحمۃ در تفسیر خود میفرماید واجب است که سب از مخرج
 را از مخارج آنها خارج از مخارج دیگر بدین گونه پس اگر احرام
 نماید بناد غیر المغضوب ولا الضالین را از مخرج
 ظاهراً البتہ اخلال معنی خواهد نمود و باینش باطل خواهد بود و اگر
 عمد کرده باشد و اگر جاهل بوده تعلیم بر او واجب خواهد بود و تفسیر
 ترجمه کلامه و این صریح است که وجه عدم جواز اخراج حرف
 از مخرج حرف دیگر تبدیل حرف اول بحرف ثانی است
 نه اینکه اگر فرض شود که تا در حقیقت حرف از مخرج حرف دیگر
 میتواند شد و در تفسیر حائز نباشد چنانکه توهم نموده اند و
 کسیکه در فهم کلام علماء هارقی بدو اشتباه باشد حقیقت آنچه گفتیم
 بر او مخفی نخواهد بود و در قول علامه علیه الرحمۃ که اگر اخراج کند
 ضاد از مخرج ظاهراً البتہ اخلال معنی خواهد نمود و تصریح این معنی
 است که مراد از اخراج ضاد از مخرج ظاهراً نمودن آن است
 نیز عیله در تلفظ و کویا بی ظاهراً کرد و اگر این مراد نباشد

برای اخلال معنی چنانکه گفته معنی مخارج بود و درین اشاره لطیفی است
 که علمای مارج الله از هم کلام را کسر کنند و بگویند مخارج صرف از
 مخارج آنها نموده اند بآن قصد کرده اند که خبری را که اینها الله فی العین
 جمال الخی و الملة و البدین درین کلام تصریح آن نموده اعنی تبدیل
 و تغییر در نطق و تلفظ و این کلام علامه یعنی اگر اخراج کند ضا در امتلا از
 مخارج خطاب آئینه تغییر در نطق و موقی با اخلال معنی خواهد بود و معتنی است
 بر اغلب اکثر پس اگر فرض کنیم که کسی از مردم ضا در از مخارج خطاب گوید
 بنوعیکه یا هست آن باقی ماند عیبی لازم نخواهد آمد و برای عاقل انقید
 کافیست و من لا یلفیه البسیر لا یلفیه الاخیار از بیجا بهر میشود جواب
 از استدلال ثانی و ثالث و ممکن است که در دفع استدلال ثانی جواب
 لطیفی دیگر گفته آید و آن اینست که شما استدلال نموده باین تشبیهی که
 که در قول آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم صلوا انما رکعتین
 اصلی بآن امر شده است بر وجوب ادای حروف از مخارج باب
 سابقا گذشت قول امام علیه السلام لقارئته القرآن

انزل الخ برحق کره از حق که بر حق که نازل شده و جعل
علیه السلام منه ...
به طاری ... از خواشی بهیولانه تخلی کرد و اولی و
الیق خواهد بود اگر ...
جواب ان سوّم باین نوع کثیر اکلام علماء نورانیّه صراحتهم نفی صیغه
چهارم ...
بجای استخراج الحروف و استخراج ابواب غلبه برین و خوا کر کردن بی
که قطاعت و قدرت استخراج حرف نداشته باشد تا آنکه بسوی کتب
مدرسه در عیان نبوی بر روی کتب و جعل شود تعلیم و تعلیم بر او و برای
تبیان است بر اینکه اگر و نشان یون و در خارج میگفتند که سبب
ایده و ...
آنکه آیا ...
...
...
...
...

مجوز تغذیر میباشد و همچنین از بعضی احوال متغیر می شود و در بعضی احوال متغیر می شود و در بعضی احوال متغیر می شود و در بعضی احوال متغیر می شود
 بعضی احوال متغیر می شود و در بعضی احوال متغیر می شود و در بعضی احوال متغیر می شود و در بعضی احوال متغیر می شود
 همین جا است که او نشان یقل و تصریح نموده اند که در بعضی احوال متغیر می شود و در بعضی احوال متغیر می شود
 که این که حرفی بحرف دیگر می باشد و در بعضی احوال متغیر می شود و در بعضی احوال متغیر می شود
 که کسی بماند که در خصوصیات مخارج را اعتباری و یا داخلی و در حقایق
 حروف میباشد و اکثر او نشان بسیار جا که پاره از آن سابقا گذشت
 اشاره نموده اند باینچه مذکور شد علاوه بر آن مویده نمایی است آنکه علامه
 علیه الرحمه در نهایه ازین عبارت مذکور اعراض نموده گفته است بیان
 الحروف بجا لها ذنیه تا سید آن میکنند چه تا راجع است به عشریه گفته که ظاهراً
 آنست که معناد کلامشان که وجوب جریع بخارج است و در حقیقت
 تحقق می شود که این معنی اخراج آن از مخارج لغوی و لفظ و معنی
 بوقع آید و اما صادر و ظاهر است امر در آن چنین نیست و در بعضی احوال متغیر می شود
 بر آنست که چیزی که در بعضی احوال متغیر می شود و در بعضی احوال متغیر می شود و در بعضی احوال متغیر می شود
 شاعر در تادیبه بفراموشی اعتبار از معنی دلالت دارد و در بعضی احوال متغیر می شود

تفنی نازک کوفتیم
بستید لانه عظاما
المشهور اصول است
خود یکبار بنام
سده شش و هشتاد
میل بمکرین من لایم
تغذیه رنگ کجوان
بکشتن در عود اند
در قریه کلام در دنیا
بایه هزار کجوان
دوازده هزار کجوان
مستوده

و دیگر بی نظایان و بی نظیر
ایحال متقنی است که منجز می شود
می شود اگر چه کثرت دارد و درین
بماند و نموداریم و نشانی
بسیاری از کارهاست که متحقق
شان می باشد و هرگاه بخوید و نشان
نمی بینید و نخواهد بود و این حاجب گفته است که حروف نهجینه ناشی
نشدند از کفر بحالط عرب باز غیر ایشان و این اختلاف و انصر شد
باز در تمام آمد و گیران را از غیر قابل و نهجینه آوردند و اولاً
درین نشان از حروف را از لغات در زبانهای مادران خود
گرفته اند و بعد از آنکه در این لغات از حروف نهجینه
آوردند و این کتب را که متضمن در باب اخراج و نهجینه از حجاج
آوردند و بسیار از آن گفتیم که خصوصیت مناجات است که در نهجینه
و از آن در باب نهجینه و نهجینه است و نهجینه است و نهجینه است

و لا انظار
 و چون که
 بر آن قائم شد
 رسیدیم پس حق
 طلوع صبح صادق این تحقیق حاجت بصباح بیان زاید نماند
 منت بالخیر

CALL No. ۲۹۷۱ ACC. No. ۷۱۷۲

AUTHOR سجین

T ۷۱۷۲

۷۱۷۲

سجین - رسالہ در تحقیق و جوہر



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

